

رویکرد مکتب انگلیسی به مفهوم امنیت در روابط بین‌الملل

هادی تاجیک^۱

سمیه کاربخش راوری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۲/۲۲

فصلنامه آفاق امنیت/ سال پنجم/ شماره هجدهم-بهار ۱۳۹۲

چکیده

بشر از آغاز ورود به پهنه هستی، با معمای امنیت روبه‌رو بود، زیرا عوامل محیطی مهم‌ترین خطر برای حیاتی‌ترین ارزش بشر، یعنی زندگی به شمار می‌آمدند. بسیاری از این خطرهای نیز از سوی نیروهای طبیعی بود. بدین علت امنیت معمای آشنای زندگی بشر است. اما امنیت، مانند سایر ارزش‌ها و مفاهیم اجتماعی، به شرایط و واقعیت‌های موجود بستگی دارد و به دلیل کارکرد نیروهای ژرف و اثرگذاری آنها بر محیط اجتماعی، مفهومی پویاست. بر این اساس دوره‌های مختلف حیات بشر شاهد تحولاتی شگرف در مفهوم امنیت بوده است. طی چند سده اخیر، فروپاشی جهان دوقطبی و پایان جنگ سرد، از جمله نقاط عطف حیات بشری بوده‌اند که به دلیل تغییر ساختار نظام بین‌الملل، تغییر سیاست قدرت‌های بزرگ و ورود بازیگران جدید به سپهر جهان سیاست، و تحولات شگرف علمی و فرایند جهانی شدن، تحولات شگرفی را در مفهوم امنیت پدید آوردند. این تحولات بزرگ، ضرورت بازاندیشی نظری و بیان طرح مفهومی و نظری تازه‌ای را در بررسی تغییرات شکلی و ماهوی پدیدآمده در مفهوم امنیت اجتناب‌ناپذیر کرده است. در این راستا رویکردهای سنتی مطالعات امنیتی در تعریف امنیت، دامنه شمول موضوعات امنیتی و سطح تحلیل مناسب پویاها و امنیتی مورد نقد و چالش جدی صاحب‌نظران مکاتب مختلف فکری قرار گرفت. بر این اساس دیدگاه‌های جریان‌های اصلی نظریه‌های روابط بین‌الملل به مقوله امنیت، نقد و بازاندیشی شد. از جمله مکاتبی که در این مسیر گام‌های مهمی برداشت و چشم‌انداز متفاوتی ترسیم کرد، مکتب انگلیسی بود. البته شاهد فاصله‌ای قابل توجه و مهم میان گرایش‌های مختلف موجود در این مکتب در حوزه امنیت هستیم که بر مسئله تأمین امنیت برای دولت‌ها و تأمین امنیت برای ملت‌ها تمرکز دارند.

واژگان کلیدی

مکتب انگلیسی، امنیت، امنیت بین‌الملل

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین(ع) و نامزد دریافت دکتری روابط بین‌الملل از دانشگاه علامه طباطبائی

۲. کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل



مقدمه

مهم‌ترین مسئله هر پژوهشگر در عصر حاضر برای فهم سیاست جهانی حجم زیاد کتاب‌ها، مقالات و اطلاعات گوناگون است. در این راستا برای درک ارتباط منطقی موضوعات و اطلاعات گوناگون، استفاده از نظریه‌ها به پژوهشگر کمک بسیاری می‌کند. نظریه، نه مدل فراگیر و رسمی، بلکه ابزاری برای ساده‌سازی است که شناخت انسان را در مورد ربطیابی حقایق با یکدیگر تسهیل می‌کند. باید توجه کرد که نظریه یک انتخاب نیست، بلکه ابزاری است که از طریق آن به حقایق می‌نگریم تا ببینیم کدام یک از میلیون‌ها واقعیت در اطراف ما به موضوع مد نظر مرتبط است. در سال ۱۹۱۹ که دیویس بخش سیاست بین‌الملل را ایجاد کرد، هدفش جلوگیری از جنگ بود (Smith, 1997:3). بیست سال بعد در این رشته تحولاتی برای تغییر جهان (دیدگاه هنجاری) به وجود آمد. مطالعات آکادمیک در این زمینه با هدف تبدیل جهان به مکانی بهتر دنبال شد. این دیدگاه، آرمان‌گرایانه بود و از منظر «جهان چگونه باید باشد»، تلاش می‌کرد حوادث را در این مسیر پیش ببرد. دیدگاه مقابل که به واقع‌گرایی مشهور است، جهان را «آن‌گونه که هست» می‌شناخت نه «آن‌گونه که می‌خواهیم» باشد. از این دیدگاه، جهان جای چندان مناسبی نیست و انسان‌ها در بهترین حالت، خودخواه هستند و شاید هم بدتر از آن باشند. جدال دو دیدگاه سالیان ادامه داشت تا اینکه بر مبنای این جدال‌ها، دیدگاه‌های نظری دیگری مطرح شد. مکتب انگلیسی یکی از مواردی بود که تلاش کرد از منظری نوین و با رویکردی میانه، تغییر و تحولات این حوزه، به ویژه امنیت را تجزیه و تحلیل کند.

دیری است که «امنیت»، حکم مهم‌ترین کالا را پیدا کرده و تأمین آن مأموریت اصلی دولت‌ها و حکومت‌های امروزی شده است. مطالعات و پژوهش‌های گسترده و ژرفی انجام شده است و مراکز و مؤسسات، مستقیم و غیرمستقیم به کندوکاو در موضوع امنیت می‌پردازند و به سفارش‌دهندگان ارائه راه می‌کنند. مفهوم «امنیت» به واسطه خاصیت چندبعدی، استوار شدن بر پاره‌ای پیش‌فرض‌ها، ذهنی بودن، تأثیرپذیری از مدل‌ها و جغرافیای مفهومی، دیرینگی، فراخی قلمرو و تغییرپذیری مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن، محمل مناقشات علمی چشم‌گیری بوده است و پژوهشگران هر زمان به زبان ویژه آن عصر، امنیت را تعبیر و تعریف کرده‌اند. بر اساس چنین مفروضاتی، از پرسش‌های مطرح می‌تواند نگاه مکاتب مختلف به مقوله امنیت باشد. این نوشتار تلاش دارد به بررسی رویکرد مکتب انگلیسی به مفهوم امنیت، چنان که هدلی بول آن را



«یکی از ابتدایی‌ترین اهداف زندگی اجتماعی دانسته است»، بپردازد (Bull, 1977: 4). ما به پاسخ‌ها و واکنش‌های مکتب انگلیسی نسبت به پرسش‌های اساسی درباره مسئله امنیت خواهیم پرداخت. این پرسش‌ها عبارت‌اند از:

- منظور از امنیت در مکتب انگلیسی چیست؟
- در مکتب انگلیسی درباره ضرورت تأمین امنیت برای چه کسانی به بحث و تبادل نظر پرداخته شده است؟
- در مکتب انگلیسی چه موضوعاتی در حوزه امنیت جای داشته و مورد توجه واقع شده‌اند؟
- از نظر مکتب انگلیسی، چه کسانی یا چه عواملی می‌توانند امنیت را تأمین و برقرار سازند؟
- مشکلات و مسائل پیش روی امنیت از نظر مکتب انگلیسی کدام‌اند؟
- آیا گفتمان واحدی درباره امنیت در مکتب انگلیسی وجود دارد؟
- جلوه‌های ظهوریافته از تحقق مسئله امنیت در مکتب انگلیسی کدام‌اند؟

مفهوم امنیت در مکتب انگلیسی

پیش از آغاز این بحث و نگاه به گفتمان امنیت در مکتب انگلیسی، نکته بسیار حایز اهمیت چگونگی شناخت و تعریف امنیت و ضرورت پیاده‌سازی آن در جامعه بین‌الملل است. «با نگاهی بر تعداد گسترده‌ای از تئوری‌های مثبت‌اندیش و واقع‌گرا در می‌یابیم که امنیت در قید مکان و زمان نمی‌گنجد» (Krause & Williams, 1996; Booth & Daley, 2002; Vale, 1997; Krause, 1998). هرچند در بطن اجتماع و سیاست‌های حاکم بر آن جاری و تعریف شده است. در تعریفی کلی و گسترده می‌توان گفت امنیت به معنای رهایی از خطر و آسیب و ضرر از هرگونه منبع تهدیدکننده است که با کمک عواملی پیشگیری یا جبران می‌شود. حال ماهیت خطر و آسیب مد نظر چیست و تهدیدها چگونه تعریف می‌شوند که فقط نام تعداد بسیار کمی از آنان شناخته شده است؟ اینها مواردی است که موجب دشواری ارائه تعریفی روشن از مسئله امنیت می‌شود. مسئله امنیت و ماهیتی که آن را تشکیل می‌دهد، پیوسته در مقاطع زمانی، در حوزه‌های بین‌الملل در حال تغییر است و با دامنه نامحدودی از عوامل مختلف پیوند خورده است؛ از جمله این عوامل می‌توان به شرایط و هنجارهای بین‌المللی، ماهیت و خصوصیات و شکل تهدیدهای موجود، موقعیت دولت‌ها و مشکلات سیاسی



داخلی اشاره کرد (McDonald, 2002). جایگاه و نقش منابع سیاسی داخلی و ماهیت سیاسی تصمیم‌های اتخاذ شده نسبت به آنها به ما کمک می‌کند که بدانیم امنیت چیست و چگونه باید مورد توجه و پیگیری واقع شود. بر این اساس «مسئله امنیت در بخش مرکزی تعریف مشروعیت دولت‌ها جای می‌گیرد» (Clarke, 1993; Lipschutz, 1996; Dillon, 1995)؛ تا جایی که باید گفت مسئله تأمین امنیت، دلیل اصلی هر دولت و جایگاهی است که به دست آورده است. این بدان معناست که رهبران و دولت‌ها مقید به گفت‌وگو درباره مسئله امنیت در حوزه توانایی‌ها و اختیارات‌شان و ارائه تعریفی مشخص برای امنیت در حوزه داخلی و جمعیت زیر نظر خود هستند (Buzan et al, 1998).

باید وجود محدودیت‌های سیاسی را که سر راه همگام شدن با گفتمان‌های امنیتی و تلاش برای جبران مسئله «ناامنی و فقدان امنیت»^۱ وجود دارد، یادآور شد و در تعریف دو مسئله مهم یعنی «امنیت چیست؟» و «چگونه باید باشد؟» آنها را مد نظر قرار داد و درست اندیشید. در حالی که تمام رهبران سیاسی مقید به دانستن پیش‌زمینه و درک درستی از مسئله امنیت در جوامع داخلی خود هستند، تمام آنها چنین شناخت و درکی ندارند. آنان به نسبت سعی در تغییر تعریف امنیت، در تلاش برای کسب محبوبیت میان مردم کشور خود هستند. «تصدیق و تأیید موضوع امنیت از بعد سیاسی ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که امنیت یک شاخه ثابت یا حضور دولتی باتجربه برای اجرای امور یا شاخصی ثابت در تمام مقاطع زمانی نیست»؛ اما از لحاظ زمانی در تعریف امنیت چنین آورده شده است: «برقراری و اجرای سیستمی معتبر که دارای ارتباطی تنگاتنگ با نظام و رژیم‌های مدرن چه از لحاظ سیاسی، اجتماعی یا قدرت اقتصادی باشد» (Burke, 2001: xxviii). ماهیت سیاسی و جاری امنیت خود زمینه‌ساز بستر مناسب برای تحقیق و بررسی مباحث و گفت‌وگوهای ویژه درباره امنیت در گروه‌ها و مقاطع زمانی مختلف است. مرکزیت موضوع امنیت در جهت حقانیت و مشروعیت برخی عوامل به خصوص دولت‌ها بدین معناست که این عوامل در پروژه‌های سیاسی متعددی وجود دارند و حضور آنان در چنین جایگاهی در تعریف برآوردن امنیت گنجانده شده و این خود تلاشی است تا شرایط لازم برای درک مسئله امنیت فراهم آید. این امر نیز به سادگی تحقق نخواهد یافت؛ هر چند با کمک مشخص کردن تهدیدها و واکنش نسبت به آنان هم می‌توان تعبیری از امنیت به دست آورد.



نکته‌ای که اهمیت دارد و در این مقاله نیز به آن اشاره شده آن است که در تعریف و شناخت مسئله استقلال و هویت که بسیار مورد ستایش است، عوامل سیاسی نقش مهمی در ساخت یا تخریب و بازآفرینی مجدد آن و ارائه تعریفی از امنیت دارند. ماحصل تمام گفت‌وگوها در روابط بین‌الملل از جمله گفتمان مکتب انگلیسی حاکی است که استقلال، قدرت و هویت به نوعی حامل پیامی در باب امنیت‌اند، هرچند برخی از آنان پذیرفته و برخی مردود شده‌اند.

مشخص ساختن و شناخت مباحث و گفتمان امنیت در مکتب انگلیسی امری دشوار و مشکل‌ساز است. اگرچه تعریف شفاف و واضحی از مسئله امنیت ارائه نشده است، اما گفتمان و مباحثات موجود در خصوص جامعه بین‌الملل در مکتب انگلیسی فرضیات صریحی درباره معنای امنیت ارائه داده است. پایه‌گذاران این مکتب، به خصوص بول و وایت، به راه و روش‌های متعددی پرداخته‌اند، زیرا بر این باورند که جامعه بین‌الملل متشکل از حوزه‌های مختلفی در زمینه تاریخ، قانون، اقتصاد و امنیت است و هریک به ابزار و راه مخصوص خود نیاز دارد (Dunne & Wheeler, 1996). اما کاتبان و صاحب‌نظران دیگر مکتب انگلیسی چندان تمایلی به روشن ساختن این تفاوت‌ها و جایگاه‌هایشان، همان‌طور که رئالیست‌ها معتقدند، ندارند (Little, 2000:397). همین امر موجب بروز چالش در شناخت و درک گفتمان امنیت در این مکتب و تفاوت‌های میان این مسئله و اصل مکتب خواهد شد. تمایزهای موجود در قالب مفاهیم سیاسی در بحث امنیت در مکتب انگلیسی، در تعاریف ای. اچ. کار مبنی بر شرح و تعریف امنیت «که امنیت چیست و چه باید باشد؟» مطرح است (Reus-Smit, 2001 a). از دیدگاه کاتبان مکتب انگلیسی، تعریف امنیت (امنیت چیست؟) مشمول نقش و جایگاه قدرت‌های سیاسی و منافع ملی در جامعه بین‌الملل خواهد بود. نمونه این ایده‌ها و دیدگاه‌ها را در همان دوران اولیه مطرح شدن این مکتب توسط باترفیلد و وایت (۱۹۶۶) شاهد هستیم. آنان در جست‌وجوی تعادل و توازنی مناسب میان قدرت و رویکرد مداخله‌های نظامی بوده‌اند.

به طور کلی مکتب انگلیسی بر اهمیت و اولویت مسئله شناخت و ارائه تعریفی از امنیت به عنوان یکی از ارکان زیرساخت در حوزه مطالعات سیاست‌های جهانی تأکید دارد. در این راستا، تأکید مکتب روتچیلد (۱۹۵۵) بر این بوده است که امنیت خود فرایندی است که تحت قالب و شرایط زمانی مختلف بر نوع روابط برقرارشده میان ملل و عوامل شاخص سیاسی تمرکز دارد و در این حوزه تعریف می‌شود. (Bull, 1977:5).



به همین دلیل هم‌چنان با وجود اقدامات صورت‌گرفته از جانب بول، ارائه چندین مسیر امیدوارکننده به منظور رشد و ارتقای کیفی این تئوری و اجرایی شدن مسئله امنیت با وجود چندین استثنا (Makinda, 1997) باز برخی نظریه‌پردازان مکتب انگلیسی نیاز و ضرورت انجام ارزیابی درست به منظور درک بهتر مفهوم اصلی این امر را هنوز (دست‌کم در دوران جنگ سرد) احساس نکرده‌اند و گویی می‌پندارند گام‌های لازم برای انجام این کار به خوبی از جانب سیاسیون رئالیست نظیر آرنولد ولفر (۱۹۶۲) و هم‌چنین در دوره‌های پس از وی توسط بوزان (۱۹۸۳) برداشته شده است.

در تعاریف مشخص‌تر هم ملاحظه می‌شود که بول هم نتوانسته است مفهوم امنیت را از دیدگاه خود به وضوح و چنان که باید به تصویر بکشد؛ چنان که در سیاست‌های بین‌الملل او از مسئله امنیت به معنای «برقراری امنیتی که دیگر بیشتر از آن وجود ندارد» یاد می‌کند؛ امنیت به عنوان هدف که در واقع همان امنیت بالفعل بوده و امنیت در قالب عوامل ایجادکننده به شکل محسوس و قابل تجربه است (Bull, 1977:18). اما از آنجا که بول دو معنا و دو واژه (ایمنی و امنیت) را گاه به جای هم استفاده می‌کند، لذا مفهوم ارائه‌شده از جانب وی تا حدودی گنگ و مبهم است و تنها تفاوتی که نظریات وی با سایر نظریات دارد همین جابه‌جایی و جایگزینی این دو واژه است بول در راستای تأمین امنیت و توجه بدین مسئله در یک جامعه هرج و مرج، با نظر موافقی از نظریه و مفهوم ارائه‌شده از جانب گروتین^۱ در باب امنیت استقبال می‌کند که وی این امر را یکی از دغدغه‌های اولیه و مهم در پیشبرد و ترویج نظم در جامعه‌ای دولت‌محور می‌داند. اگرچه حوزه گسترده‌ای از نظریات بول مبتنی بر توجه بیش از پیش وی به حضور نیروهای نظامی در جامعه بین‌الملل به ویژه خلع سلاح کردن و اعمال کنترل‌های نظامی و گسترش سلاح‌های هسته‌ای است، اما در کنار آن وی بر ضرورت پرداختن به مسائل دیگری هم‌چون فقر، بی‌عدالتی، توزیع ناعادلانه قدرت و منابع اقتصادی میان دو قطب شمال و جنوب (Bull, 2000) اشاره کرده است. بول هم‌چنین با توجه به مشتقات برگرفته از ماهیت امنیت در ارتباط با سیاست‌های اعمال خلع سلاح و بازدارندگی فعالیت‌های هسته‌ای، آنها را از جمله مجموعه‌ای خاص در پرداختن به مسائل اساسی سیاست می‌داند و چگونگی روابط موجود میان ابرقدرتها با سایرین را در یک جامعه بین‌الملل مورد بررسی قرار می‌دهد (Makinda, 1997:10).



در رویکرد مکتب انگلیسی امنیت چه کسانی مد نظر است؟

برخلاف نگرش مکتب انگلیسی نسبت به جایگاه دولت‌ها که آنها را هم‌چون تخم مرغ در ظرف و جعبه جامعه بین‌الملل می‌داند، بول دولت‌ها را بسان پوسته تخم مرغ تصویر می‌کند که باید حافظ محتویات درون آن یا همان زرده و سفیده باشند که منظور همان شهروندان و ملت هر جامعه است. حال در این تشبیه باید دانست پوسته تخم مرغ صرفاً برای شکستن و تراوش محتویات است و نقش چندانی در ایجاد هرگونه فساد درونی محتویاتش ندارد. تئوری پردازان مکتب انگلیسی هم‌نظر با مباحث مطرح‌شده از جانب مکتب مطالعات امنیتی انتقادی (CSS)، دولت‌ها را نقطه نهایی برای دستیابی به امنیت و تأمین آن برای بشریت می‌دانند. این موقعیت و چنین تعریفی از جایگاه دولت‌ها، به خصوص در جوامع بی‌قید و بند، باید بسیار مورد توجه قرار گیرد. همان‌طور که ویلر (Wheeler, 1996: 126) براساس اقدامات بول چنین بیان می‌کند که وی در تعریف این مسئله به قوانین و هنجارهای جامعه دولت‌محور نظر داشته است و تحقق این هدف را از دیدگاهی کاملاً اخلاق‌مدار منوط به تأمین امنیت توسط دولت‌ها برای ملت‌ها می‌داند (Dunne, 1998: 146).

بیل مک‌سوینی نیز تأمین امنیت برای بشریت را به عنوان منبع نهایی در نظریات خود بارها مطرح کرده است. از نظر وی، تعریف مسئله امنیت برای هر قوه‌ای، جز ملت‌ها، تعریفی بسیار پوچ و بی‌معناست حتی اگر از جانب دانشمندان صاحب‌نظر مطرح شود. به دنبال این مطلب باید یادآور شد حال این وظیفه خود انسان‌هاست که حافظ ارزش‌های انسانی باشند که در پی تأمین امنیت و سیاست‌های اعمالی وابسته به آن همواره مد نظر بوده و هستند. با توجه به اولویت جایگاه دولت‌ها در مطالعات علوم سیاسی، رعایت فاصله‌ای میان تعریف امنیت و تأمین آن برای ملت‌ها و تعریف امنیت و تأمین آن برای دولت‌ها در رسیدن به تعریف و مفهومی روشن‌تر و بهتر ضرورت می‌یابد. با اعمال چنین فاصله و تمایزی میان این دو معنا، به خوبی می‌بینیم آنچه در نقش و هدف برای تأمین امنیت بود، اینک در جایگاه عامل به‌وجودآورنده امنیت و کننده آن، و آنچه به عنوان عامل ایجادکننده امنیت بود، در نقش هدف و مفعول ظاهر شده است. به شکل کوتاه، مطابق نظر مطرح‌شده از سوی مک‌سوینی (1999: 16)، امنیت باید ابتدا در سطوح پایه مرتبط به حوزه بشریت و انسان‌ها به عنوان اولین منبع تعریف و سپس در سطوح بین‌المللی مورد توجه واقع شود. حال با توجه به این موضوع، یکی از پرسش‌های بسیار شاخص و مطرح آن است که دانشجویان و دانش‌پژوهان در



حال مطالعه موضوع امنیت باید بر چه موضوعات قابل اهمیتی در ارتباط با انسان‌ها و بشریت تمرکز بیشتری داشته باشند؟

در رویکرد مکتب انگلیسی مشکلات و مسائل پیش روی امنیت کدام‌اند؟

فقر، سوءتغذیه، بیماری، بلایای طبیعی، جرم و جنایت، تخریب محیط زیست، مهاجرت و کوچ یا جنگ و خشونت همواره از موضوعات مهم مطرح‌شده در حوزه امنیت برای افراد و قشرهای مختلف جامعه بوده و هستند. حال بازگویی مجدد این موضوعات در برنامه‌ها و موضوعات امنیتی جدید خود می‌تواند دال بر وجود محدودیت تئوری‌های امنیتی باشد که در پس سیاست‌های جهانی با دیدگاه‌های رئالیستی وجود داشته و دارند. از سوی دیگر، درمی‌یابیم که برنامه‌های امنیتی دولت‌ها صرفاً حول محور مقاومت در برابر حملات نظامی و خشونت‌ها نیست. همان‌طور که هورل (Hurrel, 1999: 263) در این باره بیان می‌دارد، سیاست‌های امنیتی لزوماً باید در بطن نظام موجود به دقت مورد آزمایش واقع شود تا بتوان با آنالیز هرچه بهتر تمام فرایندهای سیاسی اعمالی در برابر این موضوعات، تهدیدها را هرچه بهتر شناخت و مشخص کرد. در این هنگامه باید به عوامل فعال و ذی‌ربط برای آزمایش هر فرایند و هم‌چنین نسبت قدرت و جایگاه آنها توجه کرد و کسانی را که از ایجاد هرگونه تهدید سود و مزیتی عایدشان می‌شود، به خوبی شناخت. باید گفت بخش قابل توجهی از بررسی‌های دیپلماتیک صورت‌گرفته توسط نظریه‌پردازان مکتب انگلیسی به توجه دقیق‌تر به کیفیت روابط دیپلماتیک و مباحث شاخص مطرح‌شده در این زمینه اختصاص داشته و گاه نیز به صراحت از آنها در مباحث امنیت ملی و برنامه‌های وابسته به آن استفاده شده است.

چگونه این دغدغه‌ها و تهدیدهای موجود در سطح ملی، بین‌المللی و حتی گاه جهانی می‌توانند به شکلی مجزا از هم قابل تشخیص باشند و خصوصیات هریک و درستی یا نادرستی آنان در راستای ترویج حقوق بشریت و حرکت در چارچوب قوانین بین‌الملل مورد ارزیابی واقع شود؟ غالب مطالعات امنیتی و مباحث مطرح‌شده در آن حول این موضوع، پیرو نظریات ویور درباره موضوع برقراری امنیت است و بول و سایر تئوری‌پردازان مکتب انگلیسی نیز نظریات و فرضیات مشترک با آنچه ویور از امنیت در شکل کاربردی مطرح ساخته است، دارند؛ زیرا نظریه‌پردازانی همانند ویور سبب شده‌اند که مکتب انگلیسی این مسئله را به عنوان فرایندی سیاسی بپندارد که در



ذهن صاحب‌نظران برجسته در رابطه با موضوع امنیت چنین است. با این روند، بول نیز توانست به درک ساده‌تری از مفهوم امنیت دست یابد. سایر نظریه‌پردازان مکتب انگلیسی نیز معتقدند توجه به مسئله زور و اعمال خشونت اجتماعی میان دولت‌ها یا سایر قشرهای اجتماع باید به شکلی مستقل و کاملاً منطقی مورد بحث قرار گیرد و آنان همواره این موضوع را اصلی‌ترین موضوع مورد توجه در آنالیزهای مرتبط با مسئله امنیت بیان کرده‌اند (Hurrel, 1999: 262). باید توجه کرد که در اینجا عنصر حیاتی در پیشبرد ادعاهای بیان‌شده از سوی عوامل تأمین‌کننده امنیت آن است که ابتدا مخاطب مد نظر و خاص، این ادعاها و نظریات را بپذیرد و باور داشته باشد. به عبارت دیگر، ما خواهیم توانست اقدامات و حرکاتی را در تأمین امنیت انجام دهیم که شاید لزوماً همه آنها موجب دستیابی به هدف مد نظر و تأمین امنیت نشود؛ لذا اقداماتی امنیتی می‌توانند به موفقیت دست یابند که مخاطبان پیش روی آنها، این اقدامات را باور داشته باشند و گاه هرگونه قانون‌شکنی را در صورت مواجهه با تهدیدهای موجود مشروع بدانند. این امر نیز مستلزم وجود سه عنصر یا سه بخش اصلی زیر است: تهدیدهای موجود، اقدامات فوری و اورژانسی، قانون‌شکنی‌های آزادانه و تأثیر آن بر تمام بخش‌ها و روابط داخلی موجود در جامعه (Buzan, Waver, de Wilde, 1998: 26). اگرچه در بعد تئوری هیچ‌کس در جایگاه عامل پر قدرت تأمین‌کننده امنیت جای ندارد، اما در عمل و در ساختارها، دولت‌ها خود را مالک چنین جایگاهی می‌دانند (Buzan, Waver and de Wilde, 1998: 31).

باید توجه کرد که برقراری امنیت هرچه بیشتر لزوماً برابر بهتر شدن شرایط نخواهد بود. در واقع باید دانست که امنیت نیز همانند هر موضوعی می‌تواند بار معنایی منفی داشته باشد و حتی در مواجهه و پرداختن به سیاست‌های همیشگی و طبیعی دچار خطا شود (Buzan, Waver and de Wilde, 1998: 29). استفاده از موضوع نامنی می‌تواند ما را در آنالیز هرچه بهتر مسئله امنیت یاری کند؛ چنانچه ما تهدیدها را خوب بشناسیم، خواهیم توانست اقدامی مناسب در مقابل آن در شرایط عادی (با همکاری و تعامل هرچه بیشتر همه واحدها) و واحدهای عمومی (Waver, 1995) انجام دهیم.



از نظر مکتب انگلیسی چه اقداماتی باید برای تأمین امنیت کرد؟

از دید بول، جوامع دولت‌محور چندان هم موجب کاهش و ایجاد اختلال در روابط بر مبنای اهداف بشری نخواهند شد (Bull, 1977: 3-7). دولت‌ها باید به عنوان مهم‌ترین قطب در جایگاه خود محفوظ بمانند. در پی نظریات و دفاعیات بول از دیدگاه پلورالیست‌ها نسبت به جامعه بین‌الملل (اخلاق‌محور)، رابرت جکسون (Jackson, 2000) نیز معتقد است که دولت‌محوری در جوامع موجب ایجاد پیکره‌ای محکم برای تأمین امنیتی مطمئن و جهانی خواهد بود. اما بول در کنار نظریات مبتنی بر دفاع از سیستم‌های دولت‌محور، معتقد است که تلاش برای دستیابی به نظام جهانی و تأمین امنیت برای تمام آحاد بشر از دیرباز به عنوان اصل پایه‌ای مد نظر بوده و حضور دولت‌ها بدین شکل حتی می‌تواند توطئه خاموشان را سرکوب کند. البته بالطبع در این شرایط و همزیستی، برخی حقوق و وظایف برای شهروندان محترم به وجود خواهد آمد (Bull, 1977: 308). در قلب این موضوع همواره این پرسش مطرح است که آیا یک جامعه (مدرن و مستقل) لزوماً نیازمند حضور یک دولت برای تأمین امنیت برای افراد و ملت خود است یا خیر؟ در این زمینه مکتب انگلیسی بر این نظر است که تا حدی حضور دولت و تبیین یک نظام مشخص برای نیل به تأمین امنیت ضرورت دارد. در حالی که مکتب انگلیسی تحقق و دستیابی به رهایی بشر را هم‌معنا با اصول و سیاست‌های حفظ جامعه بین‌الملل مدرن می‌داند، اما باز ضرورت بازآفرینی مجدد و نمایش این مفهوم در چارچوبی انعطاف‌پذیر و بررسی آن در قالب جوامع معاصر احساس نمی‌شود و این مسئله بالطبع تنها عامل زیربنایی برای حفظ دولت‌های مستقل مدرن در جوامع نخواهد بود (رک: Linklater, 1998; Buzan & Little, 2000; Diez & Whitman, 2002).

بول بار مسئولیت تأمین امنیت بین‌المللی را بر دوش ابرقدرت‌ها می‌اندازد، اما بعدها از آنان به عنوان بزرگ‌ترین عوامل غیرمسئول یاد می‌کند و با رویکردی سولیدارلیستی به تعریف نقش و جایگاه دولت‌ها می‌پردازد (Bull, 2000: 223). اما همین عملکرد او نشان از آن دارد که در مقام دفاع از دولت‌ها به عنوان نخستین عوامل امنیتی برآمده و با نظر بر آنچه از مکتب انگلیسی امروزه مطرح می‌شود، سعی در حمایت از آنان دارد. از آنجا که دولت‌ها همواره در مرکز عملکرد و قدرت نظامی برای تأمین امنیت تعریف شده جای دارند، بالطبع نقش آنها در تعریف مفهوم امنیت بدون اعمال نیروی نظامی بسیار کم‌رنگ خواهد بود. این همان موضوعی است که بارها توسط



نظریه‌پردازان مکتب انگلیسی برای تعریف جایگاه دولت‌ها و نقش آنان در ایجاد جامعه شهروندی بین‌المللی مطلوب که بتوانند هم حافظ امنیت شهروندان خود و هم سایر افراد خارج از این قلمرو یعنی بیگانگان باشند، مطرح شده است (Linklater, 1992b; Wheeler & Dunne, 1998b). از این منظر شاهد دیدگاه‌های مشترکی میان مکتب انگلیسی و مکتب مطالعات امنیتی انتقادی (CSS) هستیم.

آیا گفتمان واحدی درباره امنیت در مکتب انگلیسی وجود دارد؟

از دیدگاه بول (Bull, 1966)، مکتب انگلیسی در دو شاخه یا قطب (پلورالیست^۱ و سولیداریست^۲) تعریف شده است. هر دو شاخه در خصوص سیستم دولت‌ها که در حقیقت به نوعی جامعه دولتهاست و شامل تمام نهادها، قوانین و هنجارها می‌شود، با هم اتفاق نظر دارند. البته از دیدگاه بول (1976: 52)، در این بحث با نوعی ناسازگاری و سه عامل خاص روبه‌رو خواهیم شد که شامل نقش و تأثیر جنگ در جامعه بین‌الملل، منابع حقوق بین‌الملل و جایگاه ملل می‌شود. شاخه پلورالیست در جامعه بین‌الملل برای به رسمیت شناختن متقابل تمام واحدها و حقوق آنان و جایگاه دولت بسیار مؤثر واقع شده و با کمک آن استقلال دولت‌ها به شکل رسمی و عدم مداخله در روند تصمیم‌های آنان به خوبی نمود یافته است. تمرکز این نوع جامعه بیشتر بر مدیریت برای همزیستی مناسب میان تمام واحدهای سازنده (دولتها) است؛ بنابراین دیدگاه شاخه پلورالیست بر امنیت دولت‌ها بسیار تأکید دارد که با حفظ و به رسمیت شناختن استقلال آنها تأمین خواهد شد.

پلورالیسم در واقع همان مکتبی است که بر تشکیل جامعه‌ای بین‌المللی تأکید دارد. از دیدگاه این مکتب، دولت‌ها در جایگاه خود پیشگام و محدود به قوانینی خواهند بود که برای آنها و جایگاه‌شان در نظر گرفته شده است. از این دیدگاه، دولت‌ها محدودند نه به وسیله قوانین و ممانعت‌هایی که به صرف عدم ریسک‌پذیری در نظر گرفته شده‌اند، بلکه محدود به قواعد و اصول و هنجارهای اخلاقی‌اند (Bull, 1977: 25). مفهوم پلورالیسم حول این محور می‌گردد که تمام دول با منافع ملی مختلف همگی می‌توانند با هم در تبادلی و تعامل باشند تا به حفظ نظام بین‌الملل و امنیت پردازند. از دیدگاه بول، نظام بین‌الملل و امنیت باید در ظرف مکتب پلورالیسم تعریف و گنجانده

1 .Pluralist

2 . Solidarist

شود. وی در این قواعد و چارچوب می‌تواند به شرح و ارائه دیدگاه‌هایی مبتنی بر کنترل‌های نظامی بپردازد (Bull, 1961: 78). در نقطه مقابل، شاخه سولیداریسم در باب جامعه بین‌الملل به حفظ جوامع مختلف و توافق بر اصل و اساس استانداردهای اخلاقی و تجلی آنها در جامعه بین‌الملل به بحث و گفت‌وگو می‌پردازد (Linklater, 1998: 166-7). در این جامعه تمام محدودیت‌های تعریف‌شده برای دولت و همه اهداف جامعه در راستای تأمین و حفظ امنیت ملت است. از دیدگاه بول (Bull, 1966: 52)، یک جامعه مبتنی بر دیدگاه سولیداریسمی، جامعه‌ای است که دولت‌ها از دیدگاه‌های واحد به پرورش و اعمال قوانین بین‌الملل می‌پردازند. بر این اساس این مفاهیم می‌توانند به دو بخش از مکتب انگلیسی در ارتباط با مسئله امنیت که آن را به دو مفهوم پلورالیسم و سولیداریسم برجسته گروه‌بندی کرده‌ایم، معرفی شوند. در دیدگاه پلورالیسم، تمرکز اصلی بر مسئله امنیت جامعه بین‌الملل است. آنها معتقدند که امنیت زمانی محقق خواهد شد که دولت‌ها بر اساس اصل آزادی و استقلال ملل، شکل گیرند و به صورت کاملاً آزاد و بدون هرگونه دخالت تعریف شوند. اما در دیدگاه سولیداریسم، تمرکز اصلی بر مسئله امنیت در جامعه جهانی استوار شده است و همه اقوام و ملل را در برمی‌گیرد. از نظر آنها، حد و مرزهایی که توسط پلورالیسم (کثرت‌گرایی) تعریف و مشخص شده سبب ناامنی برای ملل و محدود شدن قدرت‌های سیاسی در جهت حل و رفع مشکلات شده است. این همان نکته قابل اهمیتی است که در این مقاله به آن پرداخته‌ایم.

در جوامع بین‌الملل و مدرن امروز نظام‌ها براساس برقراری تعادل میان قدرت‌ها، قوانین بین‌الملل و دیپلماسی، جنگ و قدرت‌های برتر شکل گرفته‌اند و از لحاظ تاریخی و زمانی نیز محدودتر و مشروط هستند. بول هم‌چنان نظر مساعد به گسترش مرزهای سیاسی دولت‌ها در جامعه بین‌الملل دارد و بیشتر پیرو گرایش و مفهوم سولیداریسم در تأمین امنیت است (Bull, 1977: 255). در شرح مسئله امنیت می‌گوید: امنیت تنها پرورش ابزاری پیشگام و ابتدایی نیست... امنیت بحث و پرسشی اخلاقی است. امنیت مبنا و پایه ارزش و اعتباردهی روابط بشریت است.

جکسون مسئله امنیت در گرایش پلورالیسم و پیشبرد آن را با چندین مشکل کاربردی بزرگ روبه‌رو می‌بیند. اگر جایگاه دولت در برقراری امنیت بر مبنای تأمین امنیت شهروندی باشد، چه باید بکنیم؟ به رغم تمام راهکارهای خاص در بهبود جامعه بین‌الملل، باز هم دولت‌ها در راستای تأمین امنیت شهروندی به مشکل برمی‌خورند و



حتی در نقطه مقابل با اعمال برخی سیاست‌ها موجب احساس ناامنی در شهروندان خواهند شد. اگر همه دولت‌ها، دولت‌هایی اخلاق‌مدار بودند، آن‌گاه دیگر مشکلاتی هم‌چون قتل‌عام، نیاز به پاکسازی در برخی موارد، مشکلات سوءتغذیه و سایر مسائلی از این دست وجود نداشت. اما متأسفانه بسیاری از دولت‌ها در جهان این آرامش خاطر را فراهم نمی‌کنند و همان ماهیت پلورالیسم را که جکسون انتظار داشت، دارند. مفهوم امنیت در شاخه سولیداریسم را لینکلین و ویلر مورد توجه قرار داده‌اند و به تمام مشکلاتی که در این دیدگاه با آن مواجه شده‌اند، به خوبی پرداخته‌اند. ویلر در این زمینه به مفهوم و بیانی تازه در خصوص جایگاه دولت‌ها و برخورداری از استقلال مشروع که آنان را ملزم به رعایت حقوق مبنایی شهروندانش می‌سازد، پرداخته است. او معتقد است که مداخله‌های بشردوستانه و راهکارهایی که در سال ۱۹۹۰ در پی دغدغه‌هایی موجه و منطقی در ارتباط با وضعیت رفاهی ملل به وجود آمد، رفته رفته سبب پدیدار شدن قوانینی برای جامعه بین‌الملل شد (Wheeler, 2000a). او هم‌چنین به اندیشه و تصور شرايطی پرداخت که در آن تأمین امنیت ملت‌ها و جوامع چنان باید باشد که بر امنیت دولت‌ها مقدم باشد؛ اما در مورد راه و روش‌های تحقق این امر بسیار محتاطانه سخنانی را بازگو کرد. در نهایت هم حفظ دولت‌ها را به عنوان عاملی اصلی در تأمین امنیت خواند و در مورد سایر افراد به خصوص آنان که دارای سوءرفتار سیستماتیک هستند، به عنوان اولین مرجع و عامل که باید بدان پرداخت، اشاره کرد. برای تحقق این هدف، سه دلیل اساسی وجود دارد: نخست آنکه ویلر به دولت‌ها به عنوان یک وسیله حمل و نقل برای برآوردن و کمک به تحقق اهداف اخلاقی ملل و جامعه می‌نگرد و این نظر بسیار نزدیک و مشابه نظریات ارائه‌شده از سوی میشل والزر (Walzer, 1984) و فروست (Frost, 1996) است که به وجود دولتی اخلاق‌مدار که بتواند ضامن و پشتوانه اخلاقی اقوام و ملت آن جامعه باشد، معتقدند. دوم، او به دغدغه‌های موجود در شاخه پلورالیسم اشاره می‌کند و محدودیت دولت‌ها را که موجب اختلال در نظام بین‌الملل و بالطبع امنیت بشر خواهد بود، نتیجه آن می‌داند. سوم، ویلر حساسیت بسیاری نسبت به مشکلات ناشی از گوناگونی و اختلافات فرهنگی در رسیدن به یک اتفاق نظر در موضوعات مهمی هم‌چون عدالت، حقوق بشر و سطوح مختلف امنیت دارد. هنگامی که فرضیه‌ها و تردیدهای خود را با نظریات بول قیاس می‌کند تا در مورد این مسئله به توافق اساسی برسد، به واقع می‌بیند که این امر ناممکن است.



لینکلتر نیز همانند ویلر معتقد است که در جوامع بین‌المللی معاصر نقطه پایانی برای رشد و تکامل سیاسی وجود ندارد. در کنار این موضوع، لینکلتر به دغدغه‌های تازه‌تری در زمینه اخلاق جهانی و گرایش سولیداریسم رسیده است و از نظر او، مسئله اخلاق باید به سبکی مشابه و حفاظت‌شده برای استقلال دولت‌ها در همه سطوح نهادینه شود. در این قسمت از گرایش سولیداریسم، جامعه جهانی جای جامعه بین‌الملل را می‌گیرد و ملت‌ها در پی کشف مفاهیم اخلاقی و انسانی هستند که برگرفته از رشد کیفی جامعه بین‌الملل است. لینکلتر با نظر به تعریف امنیت در گرایش سولیداریسم، به تفکر درباره مسئله امنیت بدون عواملی هم‌چون دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی بلکه با حضور ملل می‌پردازد.

همان‌طور که اشاره شد، مکتب انگلیسی در حوزه گفتمان امنیت متشکل از دو مباحثه و ارتباطات موجود میان دو قطب سولیداریسم (انسجام‌گرایی و وحدت‌گرایی) و پلورالیسم (کثرت‌گرایی) است. اگرچه این دو قطب دارای ایده‌هایی مجزا و مستقل از هم هستند، اما گاه تنش‌هایی میان آنان دیده می‌شود که در جوامع بین‌الملل معاصر شاهد آنها هستیم. هر دو صاحب‌نظر یعنی ویلر، که به شکل ضعیف، و لینکلتر، که بسیار عمیق، به گرایش سولیداریسم متمایل‌اند، معتقدند که با چشم‌پوشی از مسئله هم‌ارزی دولت‌ها و اخلاق‌مداری که در قلب پلورالیسم تعریف می‌شود، می‌توان به نتایج حاصل از توجه به دیدگاه سولیداریستی رسید. در مجموع و در قلب این دو گرایش - چنانچه این چالش‌ها و تنش‌ها را روی هم قرار دهیم - به یک سؤال خواهیم رسید که آیا در نظام جامعه بین‌الملل استقلال و امنیت دولت‌ها به این امید که آنها فراهم‌کننده امنیت ملت و افراد (رسیدن به اهداف اجتماعی زندگی‌شان) باشند، در اولویت خواهد بود یا آنکه باید بر عدالت در جامعه جهانی و امنیت ملل تأکید بیشتری کرد که این امر خود منتهی به تأمین امنیت دولت می‌شود. از دیدگاه پلورالیسم، خطری که در پی در اولویت قرار دادن ملل ممکن است به وجود آید این است که هم‌چنان توافق اساسی و جامع در زمینه اصول اخلاقی به شکل جهانی وجود ندارد و این امر احتمالاً موجب تضعیف نظام بین‌الملل می‌شود و به دنبال آن باز هم ملل احساس ناامنی خواهند کرد. اگرچه براساس گرایش سولیداریسم، نظام فعلی بر مبنای سه فرضیه غیرقابل دفاع استوار شده است که دولت و ملت دارای مرزهای مشترکی هستند؛ دولت‌ها همگی براساس دولت اخلاق‌مدار شکل گرفته‌اند و این موجب تأمین امنیت شهروندان خواهد شد و سوم، جامعه بین‌الملل یک فضای غیرسیاسی میان دولت‌هاست که تأثیری بر



سطح رفاه ملل نخواهد گذاشت، اما با مشاهده وضعیت جامعه بین‌الملل با چنین سبک و سیاقی خواهیم یافت که خود موجب ناامنی و فقدان امنیت و تظاهر به تأمین اهداف اجتماعی و مبنایی ملل است و در واقع آنان را بیشتر تضعیف می‌کند. از دیدگاه گرایش پلورالیسم، حفظ جایگاه دولت‌ها به معنای سطح پایه نظام بین‌الملل و در جهت برآورد امنیت است. در مقابل گرایش سولیداریسم این پرسش را یادآور می‌شود که آیا دولت‌ها می‌توانند یا باید به عنوان این عامل در اولویت باشند؟ در نهایت، مفهوم امنیت از دیدگاه سولیداریسم بسیار دورتر از مفهوم سیاسی آن است که بر اولویت و ارجح بودن مسئله «چگونه باید باشد؟» بر «چگونه است؟» مطرح شده، تأکید دارد. اگرچه سولیداریسم بر جنبه‌های مثبت و هنجارهای مسئله امنیت نظر و تأکید دارد، اما در کنار آن به راه‌های جایگزین و بررسی شرایط معاصر نیز می‌اندیشد. برای مثال، مفهوم امنیت در دیدگاه سولیداریسم ما را به مفاهیمی دیگر هم‌چون «استقلال بدون مسئولیت» و رسیدن به حقانیت جایگاه دولت (از همان مفهوم پلورالیسم) و تأمین امنیت و عدالت برای شهروندان نزدیک می‌سازد (ICISS, 2001).

مکتب انگلیسی و تأمین امنیت بشر

مسئله امنیت بشر از سال ۱۹۹۴ در گزارش رشد و ارتقای واحد ملل مطرح شد. در این گزارش امنیت بشر مشمول دو بخش کلیدی است: ایمنی از تهدیدهای مزمن نظیر گرسنگی، بلایای طبیعی یا حفاظت در مقابل هرگونه شرایط مخاطره‌آمیز ناشی از الگوهای زندگی امروزی (UNDP, 1994). در حالی که هم‌چنان در معنای این مفهوم به شکل گسترده‌تر، تردیدهایی وجود دارد، اما تعدادی از فرضیات متداول و معمول نیز به بحث در ارتباط با حقوق بشر پرداخته و آن را بیشتر نزدیک مفهوم ارائه‌شده امنیت از دیدگاه سولیداریسم می‌دانند. در ابتدا این امر مستلزم اعمال یک تغییر از جایگاه دولت به جایگاه ملت به عنوان مرجع امنیت است. دیگر اینکه ناامنی در قالب عوامل تهدیدکننده بزرگ هم‌چنان بر روند کیفی زندگی افراد اثرگذار است. سوم، واقع‌گرایی مسئله امنیت بشر نیازمند عاملی فعال از مجموع عوامل غیردولتی است. در نهایت، با تشریح و مطرح شدن موضوع امنیت بشر، اهمیت تعریف مفهوم امنیت جدا از مفاهیم ارائه‌شده قبل بسیار ضرورت دارد و سبب تجلی نگرانی‌های خاص چون مسئله تهاجم نظامی در جهت حفظ دولت در جامعه بین‌الملل شده است. در این سطح، امنیت بشر معرف مفهومی قدیمی‌تر از امنیت بر مبنای یک



هویت دوگانه از استقلال سیاسی بوده که تأکید بر حفظ دولت- ملت از هرگونه عوامل تهدیدکننده نظامی خارجی و بیگانه است. با وجود این، تمرکز امنیت بشر بر زندگی افراد در جامعه جهانی است که دارای تشابهاتی با مطالعات صورت گرفته در باب بحران امنیت است (Booth, 1991; Wyn Jones, 1999). دغدغه‌های مربوط به موضوع حقوق بشر توسط کاتبان مکتب انگلیسی در شاخه سولیداریسم مورد توجه واقع شده و در آنچه آنان درصدد یافتن پاسخی صریح در مقابل پرسش‌های وارده به برقراری رابطه میان حقوق دولت‌ها در جامعه بین‌الملل و حقوق افراد نسبت به دولت‌ها بوده‌اند (Vincent, 1986). شکل و ساختار حقوق بشر و هنجارهای بین‌المللی کمکی در فراهم آوردن بستر مناسب برای توافقات لازم در گرایش سولیداریسم در راستای تقویت ساختار جامعه بین‌المللی است (Risse & Sinkkink, 1999). به رغم تمام این موارد، وجود این هنجارها موجب ایجاد معنایی بین‌المللی برای گفتمان‌های امنیت بشر در عصر حاضر در دوره‌ای که دیگر راهکارهای قدیمی‌تر چندان نسبت به امنیت بشر و دیدگاه‌های واقع‌گرایانه مرتبط به آن کارآمد و مؤثر نیستند، شده است (Newman, 2001). ثالثاً، نقش دولت و استقلال سیاسی وی خود در بطن امنیت بشر نهفته و خود یکی از عوامل شاخص در باب گفتمان امنیت است که در مفهوم جامعه بین‌الملل جای گرفته است. همانند تمام روش‌های مکتب انگلیسی در ارتباط با امنیت، بحث امنیت بشر نیز در پیوند با هنجارهای مرتبط به حقوق بشر و استقلال آنهاست. تعیین نقش و جایگاه دولت در فراهم آوردن امنیت بشر گاه بسیار دشوار بوده و دارای مفهومی مبهم در مذاکرات مربوط است، در حالی که گزارش ارائه‌شده از جانب برنامه توسعه ملل متحد پیوسته بر حقوق بشر و همگام بودن آن با مسئله امنیت بشر و تأمین آن از جانب دولت‌ها مانند کانادا و نروژ که نقشی در پروژه امنیت بشر ایفا کرده‌اند، تأکید دارد (Sokolsky, 2000 & Jockel; Suhrke, 1999: 265-76). نقش دولت و اهمیت استقلال در رقابت‌های ایجادشده میان هنجارهای مرتبط به حقوق بشر نشان‌دهنده ارتباطی نزدیک میان امنیت بشر و مفهوم ارائه‌شده آن در مکتب انگلیسی یا بحث‌های صورت گرفته در مورد جامعه بین‌الملل است.

مکتب انگلیسی و جوامع امنیتی^۱

«جوامع امنیتی» موضوعی درهم‌تنیده و مشترک از لحاظ ارزش‌ها، زبان، نهادها و



درجه شاخص‌هایی که توسط بارنت شرح داده شده میان جوامع بوده و آنها را به صورت ما و یک واحد درآورده است (Adler & Barnett, 1998: 7). جانب بارنت این مفهوم را در سال ۱۹۹۸ با توجه به مسئله جنگ سرد میان قدرت‌ها ارائه کرد؛ با این حال، ایده جوامع امنیتی در شاخه‌های متعددی هم‌چون مطالعه روابط بین‌الملل در عصر حاضر مورد توجه است و در راه متجلی ساختن مفهوم امنیت از دیدگاه سولیداریسم گام برمی‌دارد. این نکته خود مؤکد به امکان تفکر درباره مسئله «جوامع» در فضای بین‌الملل است. تیلی^۱ نیز در تکمیل نظریات بارنت این‌گونه بیان کرده که سیاست‌های بین‌المللی دربرگیرنده شبکه‌های فراملی و نشان‌دهنده برخی ویژگی‌های جوامع در درجات مختلف بیشتر یا کمتر است. همان‌طور که بول (Bull, 1977) نیز مطرح کرده است، دولت‌های جوامع مختلف منافع خود را در جهت حفظ جامعه با هم به اشتراک می‌گذارند. مفهوم جامعه و نمایش خصوصیات اقوام آن بسته به ماهیت و رفتارها و هنجارهایی دارد که با هم به تعامل گذاشته‌اند. هنجارها تنها نشانه راهنمای عملکرد دولت‌ها نیستند، بلکه هویت دولت را تشکیل می‌دهند و چارچوبی برای منافع آنها تعیین و آن را در مفهوم جهانی معرفی می‌سازند (Thomas, 2001: 17). یک هنجار نهادینه‌شده می‌تواند ما را در درک هزینه، منافع، مشروعیت و ماهیت حتی راه‌های ساده‌ای که مورد توجه قرار نگرفته‌اند، بسیار یاری کند. برخی انواع جوامع امنیتی مانند «آسه‌آن» را می‌توان از روی هنجارهای جامعه بین‌الملل در دیدگاه پلورالیست پیش‌بینی کرد. هنجارهای مربوط به استقلال، برابری، اجماع و اتفاق نظر در تصمیم‌گیری‌ها، اعمال نظر بدون زور و خشونت و عدم دخالت در امور داخلی همگی از جمله بخش‌هایی است که در راه «آسه‌آن» تعریف شده است (Acharya, 2000: 47-79). نکته بسیار جالب توجه آن است که این هنجارها در بخش‌های جنوبی آسیا به خوبی و به سادگی میان واحدهای مختلف رعایت و مدیریت می‌شود. در این بخش دفاع از جامعه بین‌المللی و منطقه‌ای خود از جمله اهداف اصلی است که به دنبال آن بسیاری از ارزش‌ها و منافع پدیدار خواهد شد. سایر انواع جوامع و امنیت آنان مانند اروپای غربی با قوانین فراملی، هنجارها و تشکلهایی که موجب تقویت مرزهای دولت هستند، همگی بسیار نزدیک به دیدگاه سولیداریسم‌اند.

راه دوم در جوامع امنیتی تأکید بر این نکته است که توجه به هنجارهای رفتاری و تعامل جوامع بین‌الملل به عنوان بخش اصلی و مرکزی، خود بازتاب توجه به دیدگاه

1 . Charles Tilly

سولیداریسم است. برای دوئیچ جوامع امنیتی به معنای تعامل میان عوامل آنهاست. هنجاری اصلی را که در قلب جوامع امنیتی جای گرفته است (اعضا نباید خود را برای جنگ با هم آماده کنند) از روی قوانین رسمی که به تنهایی در قالب نهادها آورده شده است، نمی‌توان دریافت. از یک سو، گسترش هنجارهای امنیت جوامع، دولت‌ها را ملزم به رعایت این نکته کرده که از آماده بودن برای جنگ با یکدیگر در طول مقاطع زمانی مختلف دست بردارند و از سوی دیگر آنها را ملزم به بیان و شرح تمام اقداماتی خواهد کرد که در حال انجام آن هستند.

سومین شاخصی که بازتاب نظریه سولیداریسم در تأمین امنیت جوامع است، تلاش و مطالعات بسیار در روابط بین‌الملل با عنوان «یادگیری اجتماعی» است. این نکته به جوامع و ملت‌ها یادآور می‌شود که باید از یکدیگر بیاموزند و این امر در قالب جامعه جهانی می‌تواند نقش بسیار مهمی در بازسازی جوامع بین‌الملل داشته باشد. به محض آنکه دولت‌ها بیاموزند که چگونه در روابط بین‌الملل و حل چالش‌های پیش روی تأمین امنیت اقدام کنند، خواهند توانست مجدد جامعه خود را بسازند و آن راهکارهای درست و مناسب را به دیگران نیز بیاموزند.

دوئیچ در درک شرایط سیاسی به دو عامل و مفهوم کلیدی بسیار توجه کرده است: نخست، سلطه بر جامعه؛ سلطه‌گری به میزان توانایی عاملی که در مرکز جای گرفته است، بازمی‌گردد که بتواند قوانین را بشناسد و قدرت اجرای آن را داشته باشد و دیگران را ملزم به رعایت آنها کند؛ هرچند در همه جوامع، دست‌کم ۹۰ درصد اعضا خود به صورت داوطلبانه قوانین را رعایت می‌کنند. اگر در این قیاس میزان رعایت قوانین به شکل اختیاری و داوطلبانه بسیار بالا نباشد، نشان می‌دهد که قوانین عملاً بیهوده بوده‌اند؛ همان‌طور که آمریکا این مسئله را به صورت منع قانون به خوبی دریافت؛ زیرا اگر چنین نباشد، بالطبع در صورت نبود قانون، دولت نیز به آن صورت که ما تعریف می‌کنیم، دیگر وجود نخواهد داشت (Deutsch, 1978: 19). همگام شدن با قانون کم کم به صورت عادت در خواهد آمد. همگام شدن با قانون یا یک هنجار یک امر و بستر برای فراگیری اجتماعی است. دولت‌ها و ملت‌ها یاد می‌گیرند که چگونه عمل کنند. چنانچه آنها بدانند که روابطشان با همسایگان در چارچوب این قوانین است، این امر خود به حل مسئله امنیت منتهی خواهد شد. آنها یاد می‌گیرند که متفاوت عمل و روابطشان را با هم به خوبی حفظ کنند. در نهایت، اندیشه و تفکر درباره جوامع امنیتی خود راهکارهایی براساس هنجارهای بین‌الملل پیش رو قرار



می‌دهد که بر رفتار دولت‌ها اثرگذار است و کماکان به سوی دیدگاه سولیداریسم مبنی بر تشکیل جامعه جهانی می‌رود و بر تمام مسائل جامعه بین‌الملل تأثیر شایان توجهی خواهد گذاشت. این امر متعاقباً موجب به وجود آمدن ارتباطی متقابل و سازنده میان دولت و ملتش خواهد شد و ملت‌ها در عملکردهایشان تابع هنجارهای رفتاری تعریف‌شده و فرا گرفته خواهند بود. بنابراین در یک جامعه تکامل یافته، هویت دولت از روی میزان امنیت اعضای حاضر در آن جامعه مشخص می‌شود. آنان در چنین شرایطی خود را در مقابل مرزهای سیاسی تعیین‌شده می‌بینند و به تمام ارزش‌ها و راهبردهای تعیین‌شده احترام می‌گذارند و همان‌گونه عمل خواهند کرد که انتظار آن را داشته‌ایم.

سخن پایانی

۱. مکتب انگلیسی، در میانه دو دیدگاه ایده‌آلیسم و رئالیسم، به نظم در شرایط آنارشیک توجه دارد. با کمک تئوری مکتب انگلیسی می‌توانیم به شناختی از ساختار جامعه بین‌الملل در عصر حاضر و واکنش‌های به روز بر اثر موضوعاتی هم‌چون استقلال دولت‌ها دست یابیم. این مکتب ما را در کسب شناختی سیستماتیک از جهان یاری می‌کند. مکتب انگلیسی مباحث نظم، همکاری و امنیت را با آنارشی شروع کرده است. از نظر مکتب انگلیسی، در شرایط فقدان همکاری، هر نظامی که در نظام بین‌المللی وجود داشته باشد، باید ناشی از عوامل مادی باشد نه فرهنگی. از نظر مکتب انگلیسی، همکاری در شرایط آنارشی نه تنها امکان‌پذیر است، بلکه عملاً نیز وجود دارد. این رهیافت، همکاری را بخش جدانشدنی جامعه بین‌الملل تلقی می‌کند. نگاه این مکتب به موضوع نظم و امنیت بین‌المللی همراه با نقد برداشت غالب از آنارشی بوده است و با این نقد سؤال‌ها و مفروضات بحث‌های امنیتی را هم دگرگون می‌کند. آنها می‌گویند آنارشی به معنی بی‌نظمی و خشونت و کاربرد زور اشتباه است، بلکه آنارشی یعنی نظم؛ وقتی این‌گونه شد، چیزی که مهم است اینکه اگر به عنوان نظم تلقی شود، امکان ارتقای نظم وجود دارد و می‌توان نظم را از نهادمندی بیشتری برخوردار کرد. در این صورت قواعد رفتاری درون آن را هم می‌توان دگرگون ساخت و دیگر یک قاعده ازلی درباره رفتارها وجود ندارد. هدلی بال که می‌گوید از این طریق به جامعه بین‌المللی می‌رسیم، سیستم بین‌المللی را نظامی با نهادینگی خاص می‌بیند و این نهادینگی در دل خود نمی‌تواند عمق و ماهیت بیشتری داشته باشد. در این بحث نوعی تکامل را



در حوزه نظم بین‌المللی و امنیت می‌توان دید. اگرچه شیوه و روش مکتب انگلیسی نسبت به سیاست‌های بین‌المللی، مبتنی بر وحدانیت جوامع بین‌المللی و دولت‌ها در قالب هنجارها و ضوابط مشترک است، اما هم‌چنان توجه صریح و مشخصی به مطالعه در حوزه امنیت و تعریف آن در روابط بین‌المللی نداشته است.

۲. از نظر برخی صاحب‌نظران مکتب انگلیسی، با فقدان صراحت تئوریک درباره امنیت، اهدافی هم‌چون امنیت و آرامش از پایه‌ای‌ترین اهدافی است که در جامعه بین‌الملل باید مورد توجه واقع شود. در مکتب انگلیسی، بحث و گفت‌وگو درباره مسئله امنیت به شکل ضمنی و در حاشیه وجود دارد. ما شاهد فاصله قابل توجه و مهمی میان جایگاه پلورالیست‌ها (کثرت‌گراها) و سولیدارلیست‌ها (وحدت‌گراها) در حوزه امنیت در مکتب انگلیسی هستیم. این فاصله سبب تجلی بسیاری از دیدگاه‌ها و تئوری‌ها و هم‌چنین گرایش‌ها میان اولویت‌های جامعه بین‌الملل یا جامعه جهانی شده است. گرایش‌های مختلف مکتب انگلیسی در زمینه امنیت بر مسئله تأمین امنیت برای دولت‌ها و تأمین امنیت برای ملت‌ها تمرکز دارد تا جایی که این دو قوه هم‌چنان در حال رقابت و پیشی گرفتن از هم هستند. تمام نویسندگان و افراد موافق با شاخه وحدت‌گرایی با هم در یک نکته متفق‌القول‌اند و آن مسئله تضعیف شدن امنیت یا «ناامنی و فقدان امنیت» یا دست‌کم غفلت از امنیت افراد و ملت‌هاست و معتقدند تمام توجهات و تمرکز روی مسئله حفظ امنیت دولت‌هاست. اگرچه کثرت‌گرایان نظریات مشترک نسبت به ادعاهای مرددانه، مبنی بر اولویت امنیت ملت‌ها دارند، اما از سویی معتقد به تضعیف نظام و روابط بین‌الملل هستند که بالطبع مسئله امنیت ملت‌ها نیز بر آن مبنا تعریف می‌شود. بر این اساس افرادی مانند بول در این مکتب بر این باورند که توجه و پیگیری مسئله امنیت ملل باید در اولویت نسبت به امنیت دولت‌ها قرار گیرد. چنان‌که در روابط بین‌الملل به اتفاق و اجماع نظری مبنی بر تمام‌موردی که امنیت ملل را تهدید می‌کند دست یافته و واکنش و پاسخی درست نسبت به آنها داده شود، عدم دستیابی به چنین اتفاق نظری حول شناخت تمام تهدیدها و عوامل دیگر که در ابعاد مختلف سبب ناامنی برای ملل می‌شود، می‌تواند در برخی سطوح به شکل فقدان یک «جامعه جهانی» متجلی شود که این خود به معنای عاملی است که موجب ناامنی ملل خواهد شد. از دیدگاه کثرت‌گرایان، این امر فقط سبب تضعیف تمام قوانین قدیمی‌تر می‌شود که پشتوانه «جامعه بین‌الملل» بوده‌اند.

۳. گفت‌وگو در مکتب انگلیسی بسیار ما را در درک امنیت در سیاست‌های



جهانی یاری می‌کند؛ به خصوص که این مکتب به پررنگ‌تر کردن هنجارها در زمینه امنیت و تنش‌های موجود و کلیدی میان امنیت جامعه بین‌الملل و جامعه جهانی پرداخته است. این تنش را می‌توان میان موضوع امنیت جامعه بین‌الملل و نظام و عدالت بین‌الملل، استقلال و حقوق بشر نیز ملاحظه کرد. هرچند دیدگاه پلورالیسم در این مکتب موجب افزودن هنجارهایی مهم در ارتباط با اولویت دولت‌ها نسبت به ملت‌ها در زمینه امنیت بوده است، اما دیدگاه سولیداریسم به عنوان یک گام مهم و سازنده در جبران ناامنی و فقدان امنیت بوده و نقدهای بسیاری در ارائه و در کنار آن توصیه‌های زیادی که غالباً در زمینه سیاسی و توجه به راهکارهای قدیمی‌تر بوده، مطرح کرده است. سولیداریسم در راستای ارائه مفهوم امنیت به چهار نکته بسیار مهم توجه کرده است: نخست آنکه روش‌های قبلی به کاررفته در راستای تأمین امنیت (ملت‌ها) خود اینک موجب ناامنی شده است. دوم، آنها یادآور نظر کانت هستند که می‌گوید «ملت‌ها پایان و دولت‌ها معنا هستند»؛ یعنی ملت‌ها در نقطه پایانی و نهایی جای دارند و دولت‌ها مفهوم و معنای اصلی هستند. سوم آنکه گرچه دولت‌ها در محور اصلی بسیار مورد توجه واقع شده‌اند، اما جز آنها عوامل بسیار دیگری در جامعه جهانی وجود دارند که در این امر تأثیرگذارند. در نهایت آنکه آنها ارائه‌دهنده مسیرهای متنوعی برای فائق شدن بر مسئله ناامنی و فقدان امنیت هستند که شاید از جمله آنان مسئله تشکیل دولت‌های اخلاق‌مدار باشد. چالش‌های پیش رو نیز دربرگیرنده موضوع سیاست‌های اعمال‌شده، تهدیدهای موجود و نیاز به تلاش بیشتر در جهت تأمین امنیت است. با تغییر طرز تفکر درباره سیاست‌های بین‌الملل و امنیت می‌توانیم به درک بهتر و اصلاح وضعیت ناامنی و فقدان امنیت دست یابیم. امنیت بشر و جوامع امنیتی نشانه ظهور و توجه به رویکرد سولیداریلیست در مقابل دغدغه‌های به‌وجودآمده توسط گرایش به پلورالیست است. شاید یک راه‌حل احتمالی برای رفع فاصله ایجادشده میان عوامل جامعه جهانی ایجاد یک جامعه جهانی با حضور دولت‌های اخلاق‌مدار است تا قادر به کاهش میزان ناامنی و فقدان امنیت شوند. همان‌طور که لینکلینتر اشاره کرده است، یک جهان با دولت‌های اخلاق‌مدار گامی بسیار مهم برای ایجاد یک جامعه جهانی و بزرگ متشکل از تمام ملل است.

۴. مکتب انگلیسی به انجام مطالعه سیاست جهانی در جهت تحقق هرچه بهتر بستر مناسب امنیتی به عنوان یکی از پایه‌ای‌ترین و مهم‌ترین ارکان توجه دارد. اما در این میان در حوزه مسئله آزادی بشریت تعهداتی مطرح می‌شود که شاید چندان



تاکنون مد نظر مکتب انگلیسی کلاسیک نبوده و نسبت به آن غفلت کرده است. مکتب انگلیسی بر این باور است که پیشرفت جوامع سیاسی مترقی خود مستلزم توجه بیش از پیش به مسئله تأمین امنیت به عنوان یک اصل است.

منابع

- Acharya, A. (2000), *Constructing a Security Community in Southeast Asia: ASEAN and the Problem of Regional Order*, London: Routledge.
- Adler, E. and M. Barnett, eds (1998), *Security Communities*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Ashley, R. (1984), "The Poverty of Neorealism," *International Organization* 38.
- Booth, K. (1991), "Security and Emancipation," *Review of International Studies* 17(2).
- Booth, K. (1995), "Human Wrongs and International Relations," *International Affairs* 71(1).
- Booth, K. and P. Vale. (1997), "Critical Security Studies and Regional Insecurity: The Case of Southern Africa," In *Critical Security Studies: Concepts and Cases*, eds K. Krause and M. Williams, London: UCL Press.
- Bull, H. (1966), "The Grotian Conception of International Society," In *Diplomatic Investigations: Essays in the Theory of International Politics*, eds M. Wight and H. Butterfield, London: Allen & Unwin.
- Bull, H. (1977), *The Anarchical Society: A Study of Order in World Politics*, London: Macmillan.
- Bull, Hedlley (1961), *The Control of the Arms Race: Disarmament and Arms Control in the Nuclear Age*, Weidenfeld and Nicholson, London.
- Burke, A.(2001), *In Fear of Security: Australia's Invasion Anxiety*, Sydney: Pluto Press.
- Buzan, B. (2001), "The English School: An Underexploited Resource in IR," *Review of International Studies* 27(2).
- Buzan, B. O. Wæver and J. De Wilde (1998), *Security: A New Framework for Analysis*, London: Lynne Rienner.
- Buzan, B. People (1991), *States, and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era, 2nd edn*



Boulder, CO: Lynne Rienner.

-Buzan, B. (1983), *People, States and Fear: The National Security Problem in International Relations*, Brighton: Wheatsheaf.

-Butterfield, H. and M. Wight, eds (1966), *Diplomatic Investigations: Essays in the Theory of International Politics*, London: George Allen & Unwin.

-Carr, EH. (1939), *The Twenty-Years' Crisis 1919-1939*, London: Papermac.

-Clarke, M. (1993), "Politics as Government and Politics as Security," In *New Perspectives on Security*, ed. M. Clarke. London: Brassey's.

-Cox, R. (1981), "Social Forces, States and World Orders: Beyond International Relations Theory," *Millennium: Journal of International Studies* 10(2).

-Dalby, S. (1990), *Creating the Second Cold War*, London: Pinter.

-Dalby, S. (2002), *Environmental Security: The Geopolitics of Colonising Nature*, Minneapolis: University of Minnesota Press.

-Damrosch, L. ed. (1993), *Enforcing Restraint: Collective Intervention in Internal Conflicts*, Washington, DC: Council on Foreign Relations.

-Deutsch, K. (1978), *The Analysis of International Relations*, 2nd edition, Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.

-Deutsch, K. et al. (1957), *Political Community and the North Atlantic Area*, Princeton: Princeton University Press.

-Dillon, M. (1996), *Politics of Security*, London: Routledge.

-Dunne, T. and N. Wheeler (1996), "Hedley Bull's Pluralism of the Intellect and Solidarism of the Will," *Millennium: Journal of International Studies* 21(3).

-Dunne, T. and N. Wheeler (2004) (Forthcoming), "We the Peoples: Contending Discourses of Security in Human Rights Theory and Practice," In *Security, Community, and Emancipation: An Introduction to Critical Security Studies*, ed. K. Booth, Boulder, CO: Lynne Rienner.

-Dunne, T. (1998), *Inventing International Society: A History of the English School*, London: Macmillan, St. Anthony's Series.

-Dunne, T. (2001), "Sociological Investigations: Instrumental, Legitimist and Coercive Interpretations of International Society",

Millennium: Journal of International Studies, Vol. 30, No.1.

-Diez, T. and R. G. Whitman (2002), "Analysing European Integration: Reflecting on the English School", *Journal of Common Market Studies*, 40(1).

-Frost, M. (1996), *Ethics in International Relations: A Constitutive Theory*, Cambridge: Cambridge University Press.

-Howard, M. (1966), "War as an Instrument of Policy", In *Diplomatic Investigations: Essays in the Theory of International Politics*, eds M. Wight and H. Butterfield. London: Allen & Unwin.

-Hurrell, A. (1999), "Security and Inequality", in A. Hurrell and N. Woods (eds.), *Inequality, Globalization, and World Politics*, Oxford: Oxford University Press.

-ICISS [International Commission on Intervention and State Sovereignty] (2001), *The Responsibility to Protect*, Ottawa: ICISS.

-Jackson, R. (1992), "Pluralism in International Political Theory", *Review of International Studies*, Vol. 18.

-Jackson, R. (2000), *The Global Covenant: Human Conduct in a World of States*, Oxford: Oxford University Press.

-Jockel, J. and J. Sokolsky (2000), "Lloyd Axworthy's Legacy: Human Security and the Rescue of Canadian Defence Policy", *International Journal* 56(1).

-Krause, K. (1998), "Theorizing Security: State Formation and the "Third World" in the Post-Cold War World", *Review of International Studies* 21(1).

-Krause, K. and M. Williams (1996), "Broadening the Agenda of Security Studies: Politics and Methods," *Mershon International Studies Review* 40.

-Linklater, A. (1990a), *Beyond Realism and Marxism: Critical Theory and International Relations*, London: Macmillan.

-Linklater, A. (1990b), *Men and Citizens in the Theory on International Relations*, London: Macmillan.

-Linklater, A. (1990c), "The Problem of Community in International Relations", *Alternatives: Social Transformation and Humane Governance* 15(2).



-Linklater, A. (1998), *The Transformation of Political Community*, London: Macmillan.

-Lipschutz, R. (1995), "On Security", In *On Security*, ed. R. Lipschutz, New York: Columbia University Press.

-Little, R. (2000), "The English School's Contribution to the Study of International Relations," *European Journal of International Relations* 6(3).

-Makinda, S. M. (1997), *Hedley Bull and International Security*, Canberra: Australian National University, Dept of International Relations Working Paper.

-McDonald, M. (2002), "Human Security and the Construction of Security", *Global Society* 16(3).

-McSweeney, B. (1999), *Security, Identity and Interests: A Sociology of International Relations*, Cambridge: Cambridge University Press.

-Millar, T. (1990), "Strategic Studies and Arms Control," In *Order and Violence: Hedley Bull on International Relations*, eds B. Miller and R. Vincent. Oxford: Clarendon Press.

-Mutimer, D. (1999), "Beyond Security: Critical Thinking and the New Security Studies," *Contemporary Security and Strategy*, ed. C. Snyder, London: Macmillan.

-Newman, E. (2001), "Human Security and Constructivism," *International Studies Perspectives* 2.

-Reus-Smit, C. (2001a), "The Strange Death of Liberal International Theory," *European Journal of International Law* 12(3).

-Risse, T. and K. Sikkink (1999), "The Socialization of International Human Rights Norms: Introduction," In *The Power of Human Rights: International Norms and Domestic Change*, eds T. Risse, S. Kopp and K. Sikkink, Cambridge: Cambridge University Press.

-Rothschild, E. (1995), "What is Security?," *Daedalus*, 124(3).

-Suhrke, A. (1999), "Human Security and the Interests of States," *Security Dialogue* 30(3).

-Smith, Steve and Baylis, John (1995), *The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations*, Oxford, Oxford University Press.

-Thomas, W. (2001), *The Ethics of Destruction*, Ithaca, NY: Cornell



University Press.

-Thomas, C. (2000), *Global Governance, Development and Human Security: The Challenge of Poverty and Inequality*, London: Pluto Press.

-UNDP [United Nations Development Program] (1994), *Human Development Report 1994*, Oxford: Oxford University Press.

-Vincent, R. (1986), *Human Rights and International Relations*, Cambridge: Cambridge University Press.

-Walker, R. (1993), *Inside/Outside: International Relations as Political Theory*, Cambridge: Cambridge University Press.

-Walzer, M. (1984), *Spheres of Justice: A Defense of Pluralism and Equality*, New York: Basic Books.

-Wæver, O., B. Buzan, M. Kelstrup and P. Lemaitre, (1993), *Identity, Migration and the New Security Agenda in Europe*, London: Pinter.

-Wæver, O. (1995), "Securitization and Desecuritization", in R. D. Lipschutz (ed.), *On Security*, New York: Columbia University Press.

-Weiss, T. (1999), *Military-Civilian Interactions: Intervening in Humanitarian Crises*, Lanham: Rowman and Littlefield.

-Wheeler, N. (2000a), *Saving Strangers: Humanitarian Intervention in International Society*, Oxford: Oxford University Press.

-Wheeler, N. (2000b), "Humanitarian Vigilantes or Legal Entrepreneurs: Enforcing Human Rights in International Society," *Critical Review of International Social and Political Philosophy* 3(1).

-Wheeler, N. and K. Booth. (1992), "The Security Dilemma," In *Dilemmas of World Politics: International Issues in a Changing World*, eds J. Baylis and N. Rengger, Oxford: Clarendon Press.

-Wheeler Nicholas J, Dunne Timothy (1996), "Hedley Bull's Pluralism of the Intellect and Solidarism of the Will", *International Affairs*, 72:1

-Wolfers, A. (1962), *Discord and Collaboration: Essays on International Politics*, Baltimore: John Hopkins Press.

-Wyn Jones, R. (1999), *Security, Strategy and Critical Theory*, Boulder, CO: Lynne Rienner.